



بررسی مبانی حقوق کودک در فقه اسلامی و حقوق ایران

نسرین بهرامیان^۱

هرمز اسدی کوهداد^۲

چکیده:

آیین‌ها و فرهنگ‌ها و نیز ادوار تاریخی گوناگون، از جایگاه و حقوق یکسانی برخوردار نبوده‌اند. گستره حقوق آنان در همه جوامع به شرایطی مانند مناسبات اعتقادی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی هر دوره بستگی داشته است. موضوع حقوق کودک امروزه در نظام‌های حقوقی گوناگون و مقررات بین‌المللی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. ضرورت به رسمیت شناختن حقوق برای کودک، از یک‌سو، در این اندیشه ریشه دارد که عدالت‌ورزی بشر برای رسیدن او به سعادت فردی و اجتماعی دارای نقشی اساسی و محوری است، و از سوی دیگر، از ضعف و رشدنیافتگی فیزیکی و ذهنی کودک در استیفای حقوق خود و در نتیجه، نیاز او به حمایت‌ها و مراقبت‌های ویژه پیش و پس از تولد ناشی می‌شود. این حقوق از جنبه‌های گوناگون و در شاخه‌های مختلف حقوق بررسی شده و دارای ابعاد حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در عرصه ملی و بین‌المللی است. کودک به معنای انسان کم‌سنی است که هنوز بزرگ و بالغ نشده است. واژه بچه (اگر به معنای فرزند نباشد) نیز بیش‌تر به همین معنا به کار می‌رود. واژه شیرخوار، معنایی خاص‌تر دارد و صرفاً به دوره شیرخوارگی کودک گفته می‌شود. نوزاد نیز به دوره شیرخوارگی و اندکی پس از آن اطلاق می‌شود. در عربی، واژه‌های طفل و صغیر مترادف کودک، واژه رضیع به معنای شیرخوار، و واژه صبی نیز گاه به معنای کودک و گاه به معنای شیرخوار است. در نظام‌های حقوقی گوناگون، کودک با معیارهای متفاوتی تعریف شده است. در اغلب نظام‌های جدید حقوقی، تعریف کودک ناظر بر سن انسان است و سن، تنها عامل تمایز دوره کودکی از بزرگسالی است؛ ولی در فقه و حقوق اسلامی، پایان کودکی، ناظر بر بلوغ فرد است که مراد از آن، آغاز مرحله‌ای از زندگی است که از یک‌سو، با پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی، از جمله شکوفایی غریزه جنسی، آمادگی توالد و تناسل به وجود می‌آید و از سوی دیگر، قوای عقلی، ادراکی و روانی رشد می‌یابد. بالغ شدن، معیار ورود از دوره کودکی به بزرگسالی است و سن فقط یکی از آماره‌های بلوغ است. در این پژوهش بطور مشروح به حقوق کودکان از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: حقوق کودک، فقه، حقوق، حضانت کودک، طفل مشروع.

۱ دانشجوی کارشناسی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرقان، ایران (نویسنده) مسئول: n.bahramiyan69@yahoo.com

۲ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران: asadi.koohbad@gmail.com



۱- مقدمه

در مجموعه توصیه‌ها و احکام شریعت، به موضوع خانواده توجه ویژه شده و به منظور استحکام و استمرار این نهاد و نیز رعایت حقوق و مصالح اعضای آن، با ایجاد ساختاری خاص، روابط میان اعضا تعریف و تنظیم شده است. نکته قابل توجه این است که از یکسو، این دستورات، یکسره جنبه حقوقی ندارند، بلکه به لحاظ ماهیت و ظرافت موضوع، بسیاری از آن‌ها دستورالعمل‌هایی اخلاقی هستند، مانند: مهربانی کردن، احترام نهادن، نصیحت کردن، چشم‌پوشی کردن از خطاها و لغزش‌ها. سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دینی (ع) در برخورد با فرزندان و به‌طور کلی، کودکان و نیز دیگر اعضای خانواده و بستگان خود، و تأکید فراوان آن‌ها بر خوش خلقی و برحذر داشتن از بد اخلاقی، (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، صص ۲۱۴ و ۶۱۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، صص ۳۶۹ و ۳۸۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷) به خوبی نشان‌دهنده این جهت‌گیری است؛ از سوی دیگر، برجسته بودن جایگاه خانواده و اهمیت حفظ هویت آن، سبب شده که حمایت از حقوق کودکان، بیشتر در چهارچوب خانواده، مطرح شود و در نتیجه، مجموعه حقوق کودکان با حقوق فرزندان دارای اشتراکات فراوان و گاه در هم تنیده باشد. گاهی نیز برای او از حقوقی به‌طور مطلق سخن به میان آمده که مصداق حقوق کودک، فارغ از تکالیف خانواده و از تکالیف جامعه اسلامی و حتی آحاد مسلمانان است. امام زین‌العابدین علیه‌السلام در رساله‌الحقوق، که ابوحمزه ثمالی آن را روایت کرده است، ضمن توجه خاص به حقوق فرزندان، با عناوین «حق‌الولد» و «حق‌الصغیر»، مواردی از این حقوق از جمله تعلیم و تربیت کودک، اغماض از خطاهای کودک و رفق و مهربانی و مدارا کردن با او را برشمرده است. در یک نگاه کلی، حقوق کودک را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: حقوق او از آن جهت که انسان است و حقوق او از آن جهت که کودک است.

۲- حقوق کودک

حقوق کودک را در یک نگاه کلی، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: حقوق او از آن جهت که انسان است و حقوق او از آن جهت که کودک است. البته در ادامه، این حقوق را در دو مقطع حقوق دائمی و حقوق موقت بررسی می‌کنیم.

الف: حقوق دائمی:

۱-۲- حقوق کودک از حیث انسان بودن

حقوق کودک از آن جهت که انسان هست اعم از حقوق فردی، اجتماعی و اقتصادی، با حقوق بزرگسالان یکسان می‌باشد و برخلاف نوع دوم، موقت (ویژه دوران کودکی) نیست. مثلاً در برخورداری از حق حیات که مهم‌ترین و



اساسی‌ترین حق هر انسان است، و نیز حق سلامت جسمانی، کودک و بزرگسال تفاوتی ندارند. براین اساس، کیفر سلب این حقوق هم در مورد هر دو یکسان است. حتی جنین انسان (حَمْل) به محض تکون، از حرمت و نیز اهلیت متمتع شدن از حقوق (البته به صورت ناقص) برخوردار است و به تدریج (به موازات رشد او) حقوق او بیش‌تر می‌شود. از دیدگاه فقها، «نفس محترم» همان قدر که بر بزرگسال صدق می‌کند، بی‌کم و کاست بر کودک و حتی بر جنین انسان، به‌ویژه پس از پیدایش حیات در آن (وُلُوج روح) نیز صادق است. از این‌رو؛ اسقاط عمدی جنین در فقه اسلامی، مستوجب پرداخت دیه است و حتی برخی، «عزل» (ریختن نطفه در بیرون رحم) را هم حرام و موجب دیه دانسته‌اند. جنین حاصل از راه غیر شرعی نیز واجد حرمت و مشمول این حقوق است. با تمام اهمیتی که اجرای احکام کیفری در اسلام دارد، آنجا که حیات جنین یا نوزاد به سبب اجرای حدود، قصاص یا هرگونه تعزیر نسبت به مادرش به مخاطره افتد، اجرای حکم تا هنگام زایمان یا تا پایان دوره شیردهی به تأخیر می‌افتد (حتی در صورتی که جنایت پیش از بارداری رخ داده باشد یا بارداری مورد تردید یا از راه نامشروع باشد) (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۷۲؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مسعود کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۵۹؛ ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۵۴؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۶؛ مرزوقی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۶۲؛ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۴، ماده ۹۱-۹۲ و ۲۶۲).

از جمله حقوق مهم انسان، از جمله کودک، داشتن نام است که مهم‌ترین عامل شناسایی و هویت مستقل هر فرد به شمار می‌رود. نام، همواره از تولد تا مرگ و حتی پس از مرگ، همراه و ملازم فرد است و تأثیر اجتماعی و تربیتی ویژه‌ای بر او دارد؛ از این‌رو در احادیث اسلامی بر انتخاب نام نیکو برای کودکان تأکید شده است (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۴؛ کلینی، اصول الکافی، ج ۶، ص ۴۸، ۲۸؛ مرزوقی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۵۵).

در قوانین ایران نیز انتخاب نام برای کودک و نیز ثبت آن همراه با مشخصاتی دیگر از جمله حقوق کودک است. براساس قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ش، (حجتی اشرفی، ۱۳۷۸، مجموعه کامل قوانین و مقررات ثبتی: با آخرین اصلاحات و الحاقات، ج ۱، ص ۷۹۶-۸۱۴) هر کودک بایستی دارای یک نام و یک نام‌خانوادگی (مطابق نام‌خانوادگی پدر) باشد و ولادت وی، تاریخ آن و نام انتخاب شده، ظرف پانزده روز پس از تولد به سازمان ثبت احوال کشور یا مأموران کنسولی ایران (در خصوص ایرانیان مقیم کشورهای دیگر) اعلام شود تا برای کودک شناسنامه صادر گردد. داشتن تابعیت را نیز می‌توان، براساس کنوانسیون حقوق کودک (رجوع کنید به بخش سوم



مقاله) و قوانین داخلی ایران، (حجتی اشرفی، ۱۳۷۹، قانون مدنی، مواد ۹۷۶-۹۹۱) یکی از حقوق کودک و مرتبط با هویت او به شمار آورد.

از جمله حقوق کودک از جهت انسان بودن، برقرار شدن نَسَب مشروع و معین برای کودک است. نَسَب، رابطه‌ای اعتباری است که از پیدایش فرزند انتزاع می‌شود و منشأ آن تکوینی و واقعی است و با توافق، تفاهم و انعقاد قرارداد این رابطه قابل تغییر نیست. وجود رابطه زناشویی میان پدر و مادر بر پایه ازدواج مشروع در زمان انعقاد نطفه، نخستین شرط مشروعیت فرزند آنهاست؛ بنابراین کودکی که از رابطه آزاد جنسی میان زن و مرد پدید آید، فرزند مشروع و قانونی شناخته نمی‌شود (عبادی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۸۲-۸۴).

ب: حقوق موقت:

بخش دوم از حقوق کودک، موقت است؛ یعنی، محدود به دوران کودکی و ناظر به محدودیت‌های جسمی و روحی کودک است.

۲-۲- حضانت

از جمله مهم‌ترین این حقوق، حضانت (نگاهداری و تربیت) کودک است که از بدو تولد وی ضرورت می‌یابد. اهمیت فوق‌العاده این مسئله از آن جهت است که از یک سو، از حقوق بنیادی کودک و بستری برای استیفاء سایر حقوق او می‌باشد و از سوی دیگر، نوعی حق اولویت برای حاضن (حضانت‌کننده) به شمار می‌آید. موضوع حضانت در بسیاری موارد، به‌ویژه در موارد جدا شدن والدین از یکدیگر یا فوت یکی از آن دو یا فوت هر دو به چالشی جدی تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، موضوع حضانت، با مباحث مربوط به ولایت، وصایت و قیمومیت بر کودک ارتباط وثیقی دارد. دیگر نکته درخور توجه این است که حضانت نسبت به حاضن، آمیزه‌ای دو وجهی از حق و تکلیف به شمار می‌رود که در هر دو وجه آن، والدین کودک اولویت دارند. درباره اولویت داشتن یکی از والدین بر دیگری و ترتیب اولویت اشخاص دیگر، دیدگاه‌های گوناگونی در فقه و حقوق ابراز شده است.

امام خمینی در خصوص تقدم و تأخر پدر و مادر نسبت به یکدیگر در امر حضانت، نگهداری و تربیت کودک تا زمان « بلوغ و رشد^{۱۵۵]} » می‌نویسد (موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۳، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۳۷، مسألة ۱۸):

«مادر به حضانت فرزند و تربیت او و آنچه که به حضانت او تعلق دارد، از جهت مصلحت حفظ بچه در مدت شیر دادن- یعنی دو سال- سزاوارتر است، در صورتی که مادر، حرّ و مسلمان و عاقل باشد؛ چه بچه پسر باشد یا دختر؛ چه او را خودش شیر دهد یا دیگری، پس برای پدر جایز نیست که او را در این مدت از مادر بگیرد، اگر چه



بنا بر احوط (وجوبی)، مادر او را از شیر گرفته باشد. پس اگر مدت شیر دادن تمام شود، پدر سزاوارتر به پسر و مادر سزاوارتر به دختر است تا این که به هفت سال برسد، سپس پدر احق به او است. و اگر پدر از مادر با فسخ یا طلاق قبل از آن که دختر به هفت سال برسد، جدا شود، حق مادر ساقط نمی‌شود، مادامی که با دیگری ازدواج ننماید، پس اگر ازدواج نمود، حق مادر از پسر و دختر، ساقط می‌شود و حضانت مال پدر می‌شود. و اگر شوهر دوم از او جدا شد، بعید نیست که حق مادر برگردد و احوط (استحبابی) آن است که تسالم و تصالح نمایند (موسوعة الامام الخميني، ج ۲۳، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۳۷، مسألة ۱۶).

«اگر پدر بعد از انتقال حضانت به او یا قبل از آن بمیرد، مادر اگرچه ازدواج کرده باشد سزاوارتر به حضانت فرزند است از وصی پدرش؛ خواه بچه پسر باشد یا دختر؛ و همچنین از باقی خویشان پدر حتی پدر پدر او و مادر پدر او، تا چه رسد به غیر آنها. چنان که اگر مادر در زمان حضانتش بمیرد پس پدر از غیر او به آن احق است (موسوعة الامام الخميني، ج ۲۳، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۳۷، مسألة ۱۷).

در قوانین ایران نیز مسئله حضانت کودک، مورد توجه خاص قرار گرفته و دو سویه بودن این حق، پذیرفته شده است. در مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران، مهم‌ترین مصادیق حضانت کودکان چنین ذکر شده است: به کار بردن وسایل لازم برای بقا، نمو و بهداشت جسمی و روحی کودک، مانند تأمین غذا و پوشاک، تمیز نگاه داشتن بدن و لباس کودک، مراقبت‌های پزشکی و به‌طور کلی هر آنچه که مقتضای سن کودک است (امامی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۸۸-۲۰۱).

۲-۳- تغذیه مناسب

یکی از حقوق مهم کودک، تغذیه مناسب است. با توجه به این که نخستین غذای هر کودک شیر است، مادران توصیه شده‌اند که در دوره شیرخوارگی، حتی‌المقدور شیر خود را خوراک او قرار دهند، هر چند این کار به نظر بیش تر فقها تکلیف الزامی او به شمار نرفته است و در مواردی او برای این کار حق درخواست اجرت هم دارد (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۶۹۸-۷۰۱).

قانون مدنی ایران بر ملزم نبودن مادر به شیردادن بچه تأکید کرده است. با این همه، به منظور رعایت حقوق کودک و تأمین سلامتی او، در صورتی که تغذیه طفل به غیر از شیر مادر ممکن نباشد، آن را الزامی شمرده است (حجتی‌اشرفی، ۱۳۷۹، ماده ۱۱۷۶).



۲-۴- تعلیم و تربیت

در آموزه‌های دینی، تعلیم و تربیت کودک در زمره حقوق او معرفی شده، به‌ویژه بر آموزش قرآن و احکام شرعی، خواندن و نوشتن و برخی مهارت‌های عملی و رزمی به او تأکید شده و گاه واجب به شمار رفته است (نووی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶؛ حرّعاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۷۴-۴۷۸؛ بحرانی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۳۰).

براساس قوانین ایران، تعلیم کودک حق مسلم اوست و دولت و اولیای کودک، همگی در این مسئولیت شریک‌اند. از سویی، مطابق اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه را برای همه ملت فراهم کند. از سوی دیگر، به موجب قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی، مصوب مرداد ۱۳۵۳، اولیا یا سرپرستان قانونی کودکان موظف‌اند با استفاده از امکانات، کودکان خود را به فراگیری دانش یا یادگرفتن حرفه‌ای بگمارند و نمی‌توانند مواردی مانند تنگدستی را دستاویزی برای امتناع از این کار قرار دهند. حتی برای جلوگیری کردن از تحصیل کودکان، کیفر جزای نقدی و در مواردی، مجازات حبس پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار ایرانی چنان به آموزش کودکان اهمیت داده که حتی در کانون‌های اصلاح و تربیت و ندامتگاه‌های ویژه کودکان و نوجوانان کلاس‌های درس تشکیل می‌گردد تا در تحصیل آن‌ها وقفه‌ای ایجاد نشود (اشرفی، ۱۳۸۴، ص ۶۴۳-۶۴۴؛ عبادی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۹).

اهمیت تربیت صحیح کودک از نظر اسلام تا جایی است که در فقه پیش‌بینی شده است در صورتی که عمل به حق‌الحضانه باعث فساد و انحراف اخلاقی و تربیتی باشد و «کودک در معرض فساد دینی یا اخلاقی قرار می‌گیرد، پدر صلاحیت حضانت را مدام که چنین است ندارد» (موسوعة الامام الخمينی، ج ۴۰، استفتائات امام خمینی، ج ۹، ص ۳۶۳، سؤال ۱۰۸۱۳).

۳- اشتغال کودکان

در قوانین ایران برای اشتغال کودکان و نوجوانان مقررات ویژه‌ای منظور شده است. مطابق ماده ۷۹ قانون کار، «به کار گماردن افراد کمتر از پانزده سال تمام ممنوع است». کارفرمایان متخلف از این قانون، با کیفر جزای نقدی و در صورت تکرار تخلف، با حبس مجازات می‌شوند (ماده ۱۷۶). ماده ۸۰ این قانون، کارگران پانزده تا هجده ساله را کارگر نوجوان نامیده است. همچنین قانون کار (منصور، ۱۳۸۴، مواد ۵۱ و ۵۳ و ۸۲ و ۸۳)، سپردن کارهای سخت و زیان‌آور، به تشخیص وزارت کار و امور اجتماعی، اضافه‌کاری و کار در شب را به آنان ممنوع کرده و برای سایر کارها و نیز مقدار کار روزانه آن‌ها مقرراتی وضع کرده است. به منظور رعایت تناسب نوع کار با توانایی نوجوانان، سازمان



تأمین اجتماعی به موجب مواد ۸۰ و ۸۱ این قانون موظف شده که در بدو استخدام و نیز دست کم سالی یکبار پس از آن از آنان معاینات پزشکی لازم به عمل آورد (منصور، ۱۳۸۴، مواد ۸۰ و ۸۱).

۴- حقوق و تکالیف کیفری

از جمله مباحث مهم در زمینه حقوق کودک، حقوق و تکالیف کیفری اوست که در دو عرصه قابل بررسی است: یکی هنگامی که جرمی بر کودک واقع شود؛ دیگر این که جرم را کودک، مرتکب شود.

۱-۴- در صورت مجنی علیه بودن

۱-۴-۱- موارد مؤثر نبودن در شدت و تخفیف جرم

اصولاً سن کسی که جرم علیه او واقع شده (مجنی علیه)، تأثیری در میزان مجازات مجرم ندارد و کیفر جرائم ارتكابی، چه برضد کودکان حتی در دوره جنینی — چه برضد بزرگسالان، یکسان است حتی در پاره‌ای جرائم، مانند انسان‌ربایی، کودک بودن مجنی علیه سبب محکومیت مجرم به اشد مجازات می‌شود (حجتی اشرفی، ۱۳۸۴، ماده ۶۲۱).

۱-۴-۲- علل مؤثر در تخفیف جرم

در فقه اسلامی، کودک بودن مجنی علیه در برخی موارد معدود سبب تخفیف مجازات مجرم می‌گردد، مثلاً زناى زن مُحصنه با نابالغ به نظر مشهور فقیهان امامی (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳۲؛ ابن بَرّاج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۲۱)، و نیز بر پایه قوانین ایران (حجتی اشرفی، ۱۳۸۴، ماده ۸۳ تبصره ب)، میزان حدّ را از رجم به یکصد ضربه تازیانه تقلیل می‌دهد و به نظر برخی از فقیهان اهل سنت (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۴)، اصولاً موجب سقوط اجرای حد می‌شود (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۵۴؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۴؛ مطیعی، بی تا، ج ۲۰، ص ۸-۹)، همچنین نابالغ بودن کسی که به زنا یا لواط متهم شده براساس فقه اسلامی (سمرقندی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۴۵؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۱۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۰۰)، و قوانین ایران (حجتی اشرفی، ۱۳۸۴، مواد ۱۴۶-۱۴۷)، موجب تعزیر قذف کننده است نه اجرای حدّ قذف. سبب تخفیف مجازات در این دو مورد، خروج موضوعی این موارد از حکم زناى محصنه و قذف بوده است؛ به عبارت دیگر، در مورد نخست، زناى محصنه و بلکه (به نظر برخی) زنا صورت نگرفته زیرا یکی از شروط تحقق آن، بلوغ زانی است (ابن بَرّاج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۱۸؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۵۵؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۴).

در مورد دوم نیز اساساً زنا یا لواط نمی‌توانسته تحقق یابد، زیرا از جمله شروط تحقق هر دو بلوغ فاعل است؛ در



نتیجه، متهم شدن نابالغ (غیرمکلف) به زنا یا لواط، بدنمای فاحشی برای او در پی ندارد و قذف، موضوعیت خود را از دست داده و در واقع شبه قذف صورت گرفته است (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۰؛ خطیب شربینی، ۱۹۵۸م، ج ۳، ص ۳۷۲؛ بهوتی حنبلی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۳۵-۱۳۶).

۳-۱-۴- علل مؤثر در شدت جرم

در قوانین ایران، انجام دادن برخی کارها در مورد کودکان عنوان مجرمانه یافته و گاه مشمول مجازات‌هایی سنگین شده است از جمله: ربودن یا مخفی کردن کودکی که تازه متولد شده یا او را به جای کودکی دیگر نهادن یا متعلق به زنی غیر از مادرش وانمود کردن؛ ربودن کودک به عنف یا تهدید یا حيله یا از هر راهی دیگر با انگیزه‌هایی چون مطالبه وجه یا ثروت یا انتقام‌گیری، چه شخصاً و چه با مباشرت فردی دیگر؛ رها کردن کودک، به ویژه در محلی خالی از سکنه؛ و استفاده از فرزند خردسال خود یا دیگری برای تکدی یا بدین منظور فرزند خود را در اختیار دیگری قرار دادن (حجتی اشرفی، ۱۳۸۴، ماده ۶۲۱ و ۶۳۱ و ۶۳۳ و ۷۱۳ و ۷۲۶).

۴-۱-۴- مجرم بودن کودک

جرم (بزهکاری) کودکان از دیرباز مورد توجه عالمان اخلاق و تعلیم و تربیت، روان‌شناسان کیفر و متخصصان حقوق جزا بوده و زمینه وقوع آن را اموری چون جدایی والدین یا سست بودن بنیاد خانواده، اعتیاد، فقدان تعلیم و تربیت صحیح، فقر و بیکاری و مواردی از این دست دانسته‌اند. در فقه اسلامی و قوانین ایران، به ادله گوناگون از جمله حدیث رفع، کودکان در صورت ارتکاب جرم، از مسئولیت کیفری مبرا هستند.

۵-۱-۴- تعزیر کودک

به موجب قوانین کیفری ایران، کودک بزهکار، اگر غیرممیز باشد به سرپرست تحویل داده شده و بر لزوم تربیت وی تأکید می‌شود، مگر آن که فاقد سرپرست باشد یا سرپرست او صلاحیت نداشته باشد که به تشخیص دادگاه، برای مدتی به کانون اصلاح و تربیت فرستاده می‌شود؛ ولی کودک بزهکار ممیز، با این که مشمول حدود و قصاص نمی‌شود حاکم شرع (دادگاه) علاوه بر آن که سرپرست قانونی او را به تربیت او وادار می‌کند می‌تواند او را تعزیر (نوعی مجازات قانونی که میزان آن تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است) هم نماید. حتی در شماری از جرائم، از جمله قذف کردن، دادگاه موظف به تعزیر کودک ممیز است (وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۳۳؛ حجتی اشرفی، ۱۳۸۴، ماده ۴۹ و ۱۴۷، عبادی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۵؛ دانش، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۶).



تأدیب و تعزیر کودک، اگر مستلزم تنبیه بدنی او باشد، نباید شدید و غیر متعارف باشد و موجب خونریزی، خون‌مردگی یا کبودی شود؛ در غیر این صورت، مرتکب آن باید دیه بپردازد و گاه حتی مجازات می‌شود. زیرا هر چند در فقه اسلامی و قوانین ایران به منظور تربیت و تأدیب کودک و بازداشتن او از تکرار رفتارهای ناپسند، حتی به اولیا و سرپرستان کودک اجازه تنبیه محدود او داده شده است، ولی به‌طور کلی تنبیه کودک باید متناسب با روحیات و محیط اجتماعی او باشد و نباید از حد متعارف تأدیب فراتر رود.

۴-۱-۶- پرداخت دیه

اگر کودک نابالغ، مرتکب قتل، جرح و ضرب شود پرداخت دیه بر عهده عاقله (بستگان ذکور نسبی به ترتیب طبقات ارث: پدر، اجداد پدری، برادر، پسران برادر، عمو و پسران عمو) و در صورت نبود عاقله یا استطاعت نداشتن او برعهده بیت‌المال است؛ ولی در خصوص اتلاف مال اشخاص، خود کودک ضامن است و ولی او باید از اموال کودک، خسارت زیان‌دیده را جبران کند (حجتی اشرفی، ۱۳۸۴، ماده ۵۰ و ۵۹ و ۳۱۲).

۵- ملازمه برخی از حقوق اطفال با نسب شرعی

از نظر فقهی، با این‌که برخورداری انسان، از جمله کودک از بیش‌تر حقوق (مانند حق حیات، حق سلامت جسمانی، حق حیثیت، حق مطالبه خسارت، حقوق اساسی و آزادی‌های فردی و اهلیت تمتع)، مستلزم مشروعیت نسب نیست، ولی برقرار شدن پاره‌ای از حقوق و تکالیف به ثبوت نسب بستگی دارد، از جمله: حضانت، دریافت نفقه، ولایت قهری پدر و جد پدری، توارث (از یکدیگر ارث بردن) میان کودک و والدین و خویشاوندان آن‌ها، و حرمت ازدواج با محارم. به نظر مشهور در فقه امامی و بر پایه مواد ۸۸۴ و ۱۱۶۷ قانون مدنی ایران، کودکی که بر اثر رابطه نامشروع متولد شود فرزند شرعی هیچ‌یک از والدین نیست و به تبع آن، برخی از آثار نسب مشروع، به‌ویژه توارث و ولایت، نیز منتفی است؛ البته چنین کودکی نسبت به طرفی که از نبودن رابطه زوجیت آگاه نبوده (شبهه زنا)، یا مجبور به رابطه نامشروع بوده، مشروع به شمار می‌آید (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۴۱-۸۴۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۴؛ شهیدثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۱۲).

برخی فقها فرزند نامشروع را منتسب به مادرش می‌دانند و به توارث میان آن دو قائل می‌باشند (ابن برّاج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۹؛ محمد بن علی طوری، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۹۱؛ مطیعی، التکملة الثانية، ج ۱۶، ص ۱۰۵؛ غروی تبریزی، ج ۲، ۱۴۱۰، ج ۸، ۱۴۱۱، ج ۹، ۱۴۱۴، ص ۷۰-۷۳).



۶- حقوق کودک شمول بحث در ابواب فقهی

در متون دینی و فقه و قوانین ایران در تعدادی از آیات قرآن و احادیث بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام، به صراحت یا اشارت، حقوق کودک مورد توجه واقع شده است. علاوه بر توجه به حقوق فرزندان، با عنوان «حق الولد»، تعدادی از این حقوق را تحت عنوان «حق الصغیر» احصا نموده است؛ از جمله می‌توان به «تعلیم و تربیت کودک (تَثْقِیْفُه و تَعْلِیْمُه)»، «چشم‌پوشی از خطاهای او» و «مهربانی و مدارا کردن با او» اشاره نمود (علی بن حسین (ع)، رساله حقوق، ج ۱، ص ۲۹۳).

در مباحث فقهی و آرای فقها، اعم از فقهای امامیه و عامه نیز، حقوقی برای کودک به رسمیت شناخته شده که عمدتاً مبتنی بر آیات و روایات می‌باشد. البته باید متذکر شد که در منابع جامع فقهی، بابتی مستقل به حقوق کودک اختصاص نیافته است، بلکه حقوق مختلف او به تناسب موضوع، در ابواب مختلف آمده و احکام هر یک به دقت تحلیل و بیان گردیده است؛ از جمله در ابواب ارث، حدود، قصاص، دیات، نکاح، طلاق و ولایت، به فراخور موضوع، به حقوق مربوط به کودکان پرداخته شده است. شماری از منابع فقهی شیعی به تبعیت از برخی منابع روایی، در بابتی تحت عنوان «احکام الاولاد»، ضمن مباحث نکاح، به بسیاری از حقوق کودک و فرزند پرداخته‌اند؛ هر چند شماری از این مسائل صرفاً آدابی مستحب درباره فرزندان است و در پاره‌ای منابع نیز همه مسائل این باب، این‌گونه است (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۸۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۷۳ به بعد؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۱، ص ۲۲۲ به بعد؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۸۹-۴۹۱).

در اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به حمایت از حقوق کودک اشاره شده و مصادیق حقوق کودک، در بسیاری از مواد قانون مدنی و قوانین جزایی ایران، بر پایه آرای مشهور فقه امامی، مورد توجه قرار گرفته است.

۷- توجه مقنن جمهوری اسلامی ایران به حقوق کودکان

مجلس شورای اسلامی ایران در ۱۳۸۱ش «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» را تصویب کرد که با توجه به جهت‌گیری‌های آن، می‌توان آن را نقطه عطفی در توجه قانون‌گذار ایرانی به حقوق کودکان و نوجوانان قلمداد کرد. زیرا این قانون شامل همه افراد زیر هجده سال می‌شود به علاوه، برای نخستین بار شکنجه روحی نیز جرم شناخته شده و از این مهم‌تر، کودک آزاری جرمی عمومی به شمار آمده است. بر این پایه، حق دادخواهی درباره آن از انحصار ولی کودک، که در بسیاری مواقع خود یا بستگانش متهم به ارتکاب آن هستند، خارج شده است و همه



اشخاص دیگر، از جمله مادران، پرستاران و مددکاران، نیز می‌توانند برضد کودک آزار اعلام جرم کنند. براساس این قانون، هرگونه صدمه زدن و آزار رساندن به کودکان و نوجوانان، شکنجه جسمی و روحی و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت جسمی و روانی آن‌ها، جلوگیری کردن از تحصیل و خرید یا فروش آن‌ها، به کارگیری آن‌ها در کارهای خلاف، مانند قاچاق، و بهره‌کشی از آن‌ها جرم و مشمول مجازات‌هایی است. مطابق این قانون، «کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسئولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را به عهده دارند مکلفاند به محض مشاهده موارد کودک‌آزاری، مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام کنند. تخلف از این تکلیف موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی یا پنج میلیون ریال خواهد بود» (حجتی اشرفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۸- اشخاصی که بر کودک ولایت دارند

از جمله مهم‌ترین مباحث فقهی مرتبط با حقوق کودک، موضوع ولایت و سرپرستی او است. در قبال هر دو بخش حقوق کودک، اشخاص حقیقی و حقوقی خاصی مسئول به شمار رفته‌اند: اغلب، خانواده کودک، گاه اشخاص دیگر و گاهی نیز حاکم شرع و دولت. اشخاص یاد شده مکلفاند حقوق کودک را استیفا کنند؛ مثلاً اقامه دعوا به نفع کودک در بیش‌تر دعاوی و نیز اداره کردن اموال کودک در دوره کودکی برعهده ولیّ اوست. به نظر مشهور در میان فقیهان امامی و شافعی، ولایت بر کودکان به ترتیب برعهده ولیّ خاص یعنی ولیّ قهری (پدر و جد پدری) و وصی ولیّ قهری و ولیّ عام یعنی حاکم اسلامی است. شماری از مذاهب فقهی، به ترتیب دیگری قائل شده‌اند. برخی مذاهب نیز ولایت جد پدری را نپذیرفته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶، ص ۱۰۱-۱۰۴؛ مطیعی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ جزیری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۷).

در تحریرالوسیله در این باره آمده است: «ولایت تصرف در مال طفل و ملاحظه مصالح و شئون او با پدر و جد پدری است. و با نبود آن‌ها، قیّم یکی از آن‌ها چنین ولایتی دارد. و قیّم کسی است که یکی از پدر و جد وصیت کند که ناظر در امور طفل باشد. و با نبود قیّم، ولایت او با حاکم شرع است. و اما مادر و جد مادری و برادر تا چه رسد به سایر نزدیکان، ولایتی بر او ندارند. البته در صورت نبود حاکم شرع، ولایت او برای مؤمنین است که بنا بر احتیاط (واجب) باید دارای صفت عدالت باشند» (موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۳، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۵، مسألة ۵).



۹- نتیجه:

می‌توان گفت که در همه نظام‌های حقوقی، مناط پایان یافتن دوره کودکی، رسیدن به مرحله‌ای از رشد جسمی همراه با رشد عقلی است، به اندازه‌ای که شخص بتواند مصالح خود را در حد متعارف تشخیص دهد و از عهده امور خویش برآید؛ با این توضیح که در اغلب نظام‌های حقوقی جدید، نشانه‌ای کمی و یکسان (رسیدن به سنی مشخص) را برای اثبات تحقق رشد جسمی و عقلانی (که اولی بیش‌تر کمی و دومی کیفی است) برگزیده‌اند که حسن مهم آن، ضابطه‌مندی است، ولی به اختلافات فردی اشخاص توجه ندارد؛ اما در فقه اسلامی، معیار تحقق ویژگی‌های یاد شده (ثبوتاً)، بلوغ فرد است که آماره تحقق آن یکی از نشانه‌های کیفی (مانند احتلام) یا کمی (مانند سن) است و از این‌رو، با این‌که حداکثر سن بلوغ برای همه یکسان است، حداقل آن در افراد، متفاوت است. همچنین تحقق رشد برای اهلیت یافتن اشخاص در پاره‌ای امور، ضروری انگاشته می‌شود. در حقوق ایران نیز کودک به کسی اطلاق می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

و سن بلوغ پسر، پانزده سال تمام قمری و سن بلوغ دختر، نه سال تمام قمری است.

در فقه اسلامی، کودک به ممیز و غیرممیز تقسیم می‌شود. کودک ممیز کودکی است که خوب و بد، و نفع و ضرر را از هم بازشناسد و اجمالاً از دادوستدها و معاملات سردر بیاورد.

در حقوق ایران، مطابق نظر مشهور در فقه امامی، کودکان تا هفت سالگی، غیرممیز و پس از آن ممیز قلمداد می‌شوند.

باتوجه به این‌که جنین انسان نیز، مشروط بر زنده به دنیا آمدن، از حقوق مدنی، از جمله ارث، برخوردار است، می‌توان آغاز کودکی را لحظه انعقاد نطفه (لقاح) دانست.

ولی، بر پایه قوانین و رویه قضایی ایران، نقطه آغاز اهلیت استیفای حقوق و نیز مسئولیت حقوقی و کیفری و، به تعبیر دیگر، پایان یافتن کودکی، در امور گوناگون، متفاوت است. مثلاً، برای تملک بلاعوض (مانند قبول هبه)، ممیز بودن کودک کافی است؛ درباره مسئولیت حقوقی و کیفری و نیز حق اداره امور غیرمالی خویش، پایان کودکی با رسیدن به سن بلوغ مذکور در قانون، و برای تصرف در اموال خود، علاوه بر بلوغ، با اثبات رشد تحقق می‌یابد؛ برای انعقاد عقد نکاح دختران، سیزده سال تمام شمسی و پسران پانزده سال تمام شمسی و در سنین پایین‌تر، اذن ولی و تشخیص دادگاه لازم است؛ در خصوص استخدام در مشاغل کارگری پانزده سال تمام شمسی لازم است و درباره



بهره‌مندی از حقوق سیاسی، اخذ گواهینامه رانندگی، و استخدام دولتی سنینی دیگر، مانند هجده سالگی، معیار به شمار می‌رود.

براساس قوانین ایران، با الهام از آرای فقهای امامی، می‌توان زندگی انسان را تا هجده سالگی به چهار دوره متمایز تقسیم کرد: دوره جنینی، دوره اول کودکی (از تولد تا هنگام ممیز شدن، یعنی تا حدود هفت سالگی)، دوره دوم کودکی (از هنگام ممیز شدن تا زمان بلوغ) و دوره نوجوانی (از زمان بلوغ تا هجده سالگی). این دوره را نیز در خصوص افرادی که در زمان بلوغ از نظر عقلی، رشید دانسته نمی‌شوند می‌توان به دو مرحله پیش از رشد عقلی و پس از آن تقسیم کرد. هریک از این دوره‌ها قوانین و آثار خاصی دارد. فقه اسلامی در مقایسه با حقوق جدید، به حقوق دوره اول (دوره جنینی)، مستقل از مادر، توجه بیشتری کرده و آن را کاملاً به رسمیت شناخته، ولی دوره چهارم (دوره نوجوانی) را در خصوص برخی حقوق، مشمول دوره کودکی ندانسته است.

قوانین بیش‌تر کشورهای اسلامی (از جمله مصر، لیبی، یمن، سودان و قطر)، بر پایه فقه حنفی و نظر مشهور در فقه مالکی، هجده سالگی را برای پایان دوره کودکی مقرر کرده‌اند. کشورهایمانند مغرب و بحرین، شانزده سالگی و اردن پانزده سالگی را پایان کودکی شمرده‌اند. بیشتر این کشورها، کودکان را در دو یا سه رده سنی جای داده و عموماً در دوره نخست (یعنی تا هفت سالگی) کودک را از هرگونه مسئولیتی مبرا دانسته‌اند. گفتنی است که قانون‌گذاران در مغرب و سودان و قطر، به دادگاه‌ها اجازه داده‌اند که در شرایطی خاص، سن کودکی را دو سال تمدید کنند و انقضای آن را پایان هجده سالگی (در مغرب) یا بیست سالگی (در سودان و قطر) قرار دهند. در ماده یک کنوانسیون حقوق کودک، اشخاص زیر هجده سال، کودک قلمداد شده‌اند، مگر آن‌که طبق قانون قابل اجرا، سن بلوغ کمتر مقرر شود.

بنابراین استیفای حق کودک، خود یکی از حقوق کودک است؛ مثلاً اگر جرمی علیه کودک روی دهد یا حقی از او تضییع شود، ولی او موظف است حق او را با رعایت مصالح کودک بستاند؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد که اسلام در تشریح ولایت بیش

از آن‌که به حق ولی نظر داشته باشد، او را مسئول دانسته و به حق مولی علیه توجه داشته است.



منابع و مآخذ:

- ابراهیم مرزوقی، حقوق الانسان في الاسلام، ترجمة محمد حسين مرسى، ابوظبى ۱۹۹۷.
- ابن ادريس حلى، كتاب السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، قم ۱۴۱۰-۱۴۱۱.
- ابن بابويه، المقنع، قم ۱۴۱۵.
- ابن براج، المهذب، قم ۱۴۰۶.
- ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت: دارصادر، (بی تا).
- ابن زهره، غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، چاپ ابراهیم بهادری، قم ۱۴۱۷.
- ابن سعید، الجامع للشرائع، قم ۱۴۰۵.
- ابن فهد حلى، المهذب البارع فى شرح المختصر النافع، چاپ مجتبى عراقى، قم ۱۴۰۷-۱۴۱۳.
- ابن قدامه، المغنى، بيروت: دارالكتاب العربى، (بی تا).
- ابوالقاسم خوئى، تکملة منهاج الصالحين، (قم ۱۴۱۰).
- ابوالقاسم خوئى، مبانى تکملة المنهاج، نجف (۱۹۷۵-۱۹۷۶).
- ابوبکر بن مسعود کاسانى، کتاب بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، کویته ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
- احمد خوانسارى، جامع المدارک فى شرح المختصر النافع، علق عليه على اکبر غفارى، ج ۷، تهران ۱۴۰۵.
- ايران قوانين و احکام، قوانين و مقررات کار و تأمين اجتماعى، تدوين جهانگیر منصور، تهران ۱۳۸۴ ش الف.
- ايران قوانين و احکام، مجموعه قوانين اساسى - مدنى: با آخرين اصلاحات و الحاقات، تدوين غلامرضا حجتى اشرفى، تهران ۱۳۷۹ ش.
- ايران قوانين و احکام، مجموعه کامل قوانين و مقررات ثبتى: با آخرين اصلاحات و الحاقات، تدوين غلامرضا حجتى اشرفى، تهران ۱۳۷۸ ش الف.
- ايران قوانين و احکام، مجموعه کامل قوانين و مقررات راجع به حمايت خانواده، تأليف و تدوين غلامرضا حجتى اشرفى، تهران ۱۳۷۸ ش ب.
- ايران قوانين و احکام، مجموعه کامل قوانين و مقررات مُحشّای جزائى با آخرين اصلاحات و الحاقات، تأليف و تدوين غلامرضا حجتى اشرفى، تهران ۱۳۸۴ ش ب.
- تاجزمان دانش، دادرسى اطفال بزهدکار در حقوق تطبيقى، تهران ۱۳۸۶ ش.
- جعفر بن حسن محقق حلى، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ صادق شیرازى، تهران ۱۴۰۹.
- حرّعاملى، وسائل الشيعه.
- حسن امامى، حقوق مدنى، تهران ۱۳۶۸-۱۳۷۱ ش.
- حمزه بن عبدالعزيز سلّار ديلمى، المراسم العلوية فى الاحکام النبوية، چاپ محسن حسینی امينى، قم ۱۴۱۴.
- زين الدين بن على شهيدثانى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، چاپ محمد کلانتر، بيروت



۱۹۸۳/۱۴۰۳

- زین الدین بن علی شهیدثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم ۱۴۱۳-۱۴۱۹.
- شیرین عبادی، حقوق کودک: نگاهی به مسائل حقوق کودکان در ایران، (به انضمام) متن کامل کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ و اعلامیهی اجلاس جهانی سران دولت‌ها برای کودکان ۱۹۹۰، تهران ۱۳۸۷ ش.
- عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت ۱۴۰۱.
- عبدالرحمان جزیری، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة، استانبول ۱۹۸۴/۱۴۰۴.
- عبدالرزاق احمد سنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت (۱۹۵۲) ۱۹۸۶.
- علی بن حسین (ع)، امام چهارم، رساله الحقوق، در محمدرضا حسینی جلالی، جهاد الامام السجاد زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، (قم) ۱۴۱۸.
- له خوئی، قم، ج ۲، ۱۴۱۰، ج ۸، ۱۴۱۱، ج ۹، ۱۴۱۴.
- کلینی، اصول الکافی.
- مجلسی، بحار الانوار.
- محمد بن احمد خطیب شربینی، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، (قاهره) ۱۹۵۸/۱۳۷۷.
- محمد بن احمد دسوقی، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، (بیروت): دار احیاء الکتب العربیة، (بی تا).
- محمد بن احمد سمرقندی، تحفة الفقهاء، بیروت ۱۹۸۴/۱۴۰۵.
- محمد بن احمد شمس الاثمه سرخسی، کتاب المبسوط، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶.
- محمد بن ادريس شافعی، الأم، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
- محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷-۱۳۸۸.
- محمد بن علی طوری، تکملة البحار الرائق شرح کنز الدقائق، در ابن نجیم، البحار الرائق، ج ۷-۹، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۷.
- محمدحسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱.
- محمدنجیب مطیعی، التکملة الثانية، المجموع: شرح المَهْدَب، در یحیی بن شرف نووی، المجموع: شرح المَهْدَب، ۱۳-۲۰، بیروت: دارالفکر، (بی تا).
- مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب النکاح، قم ۱۴۱۵.
- منصور بن یونس بهوتی حنبلی، کشاف القناع عن متن الاقناع، چاپ محمدحسن شافعی، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- الموسوعة الفقهیة، ج ۲۷، کویت: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- وهبه مصطفی زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
- یحیی بن شرف نووی، المجموع: شرح المَهْدَب، بیروت: دارالفکر، (بی تا).
- یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش.



Investigating the basics of children's rights in Islamic jurisprudence and Iranian law

Abstract:

Rituals and cultures, as well as different historical periods, have not enjoyed the same status and rights. The extent of their rights in all societies depends on conditions such as religious, cultural, economic and social relations of each period. Today, the issue of children's rights has received special attention in various legal systems and international regulations. The need to recognize the rights of the child, on the one hand, is rooted in the idea that human justice has a fundamental and central role for him to achieve personal and social happiness, and on the other hand, from the physical and mental weakness and underdevelopment of the child in fulfilling the rights. himself and as a result, his need for support and special care before and after birth arises. These rights have been examined from various aspects and in different branches of law and have legal, social, cultural, political and economic dimensions in the national and international arena. A child means a young person who has not yet grown up and matured. The word baby (if it does not mean child) is also mostly used in the same sense. The term "infant" has a more specific meaning and is simply referred to the infant period of the child. Baby also refers to the period of infancy and shortly after. In Arabic, the words "tifle" and "saghir" are synonyms of "baby", the word "ra'ee" means an infant, and the word "sabi" sometimes means a child and sometimes means an infant. In different legal systems, a child is defined by different criteria. In most of the new legal systems, the definition of a child refers to a person's age, and age is the only factor that distinguishes childhood from adulthood; However, in Islamic jurisprudence and law, the end of childhood refers to the maturity of a person, which means the beginning of a stage of life that, on the one hand, occurs with the emergence of some physical changes, including the flowering of the sexual instinct, preparation for birth and reproduction, and on the other hand, intellectual, perceptive and psychological powers develop. Maturity is the criterion of entering from childhood to adulthood, and age is only one of the indicators of maturity. In this research, we will discuss children's rights in detail from the perspective of Islamic jurisprudence and the subject laws of the Islamic Republic of Iran.

Key words: child rights, jurisprudence, rights, child custody, legitimate child.

